

تحقق تولید ملی با ایجاد دولت کوچک، بازار بزرگ

دکتر محسن شریعتی نیا

جوان

"حمایت از تولید، کار و سرمایه ایرانی" آنگونه که پیداست در شمار یکی از دغدغه های کلیدی دولت در سال جاری قرار گرفته است. از این رو در بوروکراسی های خرد و کلان ظاهرا تلاش های زیادی برای یافتن راههای تحقق این شعار صورت می گیرد و لیست طولانی از "بایدها" برای حمایت از کار و سرمایه ایرانی مدون شده و بالطبع توصیه های متنوعی به نهادهای دولت ارائه می شود. اما آنچه در این مسیر توجهی به آن نمی شود، موضوع "نبایدها"ست. توجه به نبایدها اگر نگوئیم بیشتر، لاقبل به میزان توجه به بایدها در مسیر تحقق دغدغه یاد شده اهمیت دارد. اهمیت این موضوع هنگامی روشن تر می گردد که توجه داشته باشیم، یکی از ویژگی های فرهنگ ایرانی ضعف حافظه تاریخی است، بدان معنا که نه چندان توجهی به گذشته خویش و نه به تاریخ جهان و تجارب سایر کشورها دارد. از این رو بسیار مستعد تکرار اشتباهات گذشته و آزمودن چندباره آزموده هاست.

یکی از درس های مهمی که تاریخ توسعه در ایران و جهان به ما می آموزد و در سیاستگذاری کلان سخت بدان نیازمندیم، تنظیم عقلانی نقش دولت در فرایند توسعه اقتصادی است. دقت در تاریخ توسعه در ایران و بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه نشان می دهد که دولت همواره مهمترین نیروی پیش برنده این فرایند بوده است، به گونه ای که به عنوان مثال بنیاد بسیاری از صنایع کشور در دوران رضاشاه توسط وی و با مالکیت خود او گذاشته شد. بعدها و با نقش آفرینی روزافزون نفت در اقتصاد سیاسی ایران، نقش دولت در تولید و مدیریت سرمایه و کار بیشتر و بیشتر شد تا جاییکه "دست مرئی" دولت، "دست نامرئی" بازار را تا حد زیادی از کار انداخت. ناگفته پیداست که در دوران پس از انقلاب که نظریات چپ به گفتمان مسلط در اقتصاد سیاسی کشور شکل دادند نیز دولت بسیار فربه تر از گذشته شد و به مهمترین و چه بسا تنها نیروی فعال در اقتصاد کشور بدل شد.

بنابراین با دقت در سیر تاریخ توسعه در ایران می توان دریافت که نهاد دولت همواره تلاش داشته نقش حامی تولید، کار و سرمایه را ایفا نماید اما پرسش اساسی این است که آیا این حمایت همواره در راستای توسعه نیروهای بازار و منطق بازار بوده است یا در جهت فربه تر شدن و در نتیجه

ناکارآمدتر شدن نهاد دولت و آشفتگی مناسبات اقتصادی؟ تاریخ توسعه در ایران نشان می دهد که دولت ها در بسیاری مواقع حمایت را با مداخله حداکثری در اقتصاد یکی می کنند و این امر زمینه را برای ناکارآمدی بسیاری از برنامه های توسعه اقتصادی فراهم می کند تا جایی که می توان حمایت دولت از کار و سرمایه ایرانی را در دوره هایی "حمایت مخرب" نام نهاد، حمایتی که با نیت خوب و سازنده آغاز شده، اما به نتایج نامطلوب و مخرب منجر گشته است. شاهد این مدعا آنکه ایران از نخستین کشورهای در حال توسعه است که فکر توسعه در آن شکل گرفت و برنامه ریزی برای تحقق آن آغاز گشت، اما عملیاتی کردن این تفکر به گونه ای بوده که بسیاری از کشورهایی که دهه ها پس از ایران فرایند توسعه را آغاز کردند، مراحل مهم این فرایند را پشت سر گذاشته اند، در حالی که در کشور ما هنوز بحث های اولیه و بحث هایی که ۵۰ سال قبل در جریان بوده مجددا مطرح می شود و طرح هایی که بارها آزموده و به شکست منجر شده اند بار دیگر اجرایی می شوند.

بنابراین "مهمترین نباید"ی که در روند حمایت از کار و سرمایه ایرانی، سیاستگذاران کلان باید به آن توجهی ویژه داشته باشند، خلط نکردن حمایت با مداخله گرایی است. آنچه تا کنون از حمایت دولت ها از تولید، سرمایه و کار حاصل آمده شکل گیری "دولت بزرگ و بازار کوچک" بوده است، زیرا دولت به مداخله مستقیم در اقتصاد پرداخته و به مهمترین بازیگر در این حوزه تبدیل شده است. همین امر باعث شده بازار پویایی خود را از دست بدهد و نقش آن در اقتصاد سیاسی کشور کوچک تر و کمرنگ تر شود. شاهد این مدعا نقش ناچیز ایران در تجارت جهانی است. ایران تنها اقتصاد بزرگ جهان است که به عضویت سازمان جهانی تجارت در نیامده است و سهم آن در تجارت جهانی کمتر از یک درصد است که آن را هم عمدتاً صادرات نفت تشکیل می دهد. بنابراین بهترین راه حمایت از کار و سرمایه ایرانی، حرکت به سوی تحقق "دولت کوچک، بازار بزرگ" است، مسیری که کشورهای موفق در حال توسعه همگی آن را آزموده اند و همگی سربلند بیرون آمده اند.